

الف. آب در اساطیر و عقاید دینی

ناتمامشان از آب است زیرا موجوداتی عجیب الخلقه اند با دم ماهیان که در اعماق دریاها به سر می‌برند و بر آن ژرفا فرمان می‌رانند و به عنوان زن ایزدان آب‌های جاری شناخته می‌شوند و بیش از خدایان دیگر در ورای زمان و تاریخ زندگی می‌کنند.^{۱۵} در اساطیر هند، خویشکاری (وظیفه) حوریان دریایی شیفته کردن انسان‌ها نسبت به خودشان است.^{۱۶} و در اساطیر ژاپنی از آنها حکایاتی نقل شده است.^{۱۷} نظامی نیز در «داستان اسکندر» به تفضیل از این موجودات یاد می‌کند، اما از آنان با عنوان «عروسان آبی» نام می‌برد:

«حکایت چنان رفت از آن آب ژرف
که دریا کناری است اینجا شگرف
عروسان آبی چو خورشید و ماه
همه شب برآیند از آن قرضه گاه
بر این ساحل آرام سازی کنند
غناها سرایند و بازی کنند
کسی کوه به گوش آورد سازشان
شود بی‌هش از لطیف آوازشان
درین بحر بی‌تی سرایند پس
که در هیچ بحری نگفته است کس
همه شب بدینسان درین کنج کوه
طرب می‌کنند آن گرامی گروه
چو بر نوافه صبح بو می‌برند
به آب سیه سر فرو می‌برند
چو شب نوافه مشک را سرگشاد
ستاره در گنج گوهر گشاد
در آن لعبت‌ان دید کز موج آب
عسلم بر کشیدند چون آفتاب
پراکنده گیسو بر اندام خویش
زده مشک بر نقره خام خویش

۱. ایزدان آب، آفرینش و تقدس آن. پدید آمدن چرخه زایش از عنصر ازلی آب، مبنای بسیاری از اساطیر کیهان‌شناختی ملل اعم از مصر، هند، ایران، آشور، بابل و یونان و روم است. در اساطیر مصر، هند، آشور و یونان و روم اعتقاد به اقیانوس‌های آغازین در آغاز آفرینش پیداست: «در آغاز تاریکی در تاریکی نهفته بود هیچ علامتی مشخص نبود همه جا آب بود»^۲ در بندهشن نیز از قول به دین نقل می‌شود: «نخستین آفریده همه آب برشکی بود زیرا همه چیز از آب بود...»^۳ همچنین بنا به گفته روایت پهلوی «آب را از اشک آفرید»^۴ به هر تقدیر اعتقاد به این که بنیاد هستی از آب است در سخن عطار نمایان است:

«هر چه را بنیاد بر آبی بود
گر همه آتش بود خوابی بود»^۵
«عرش بر آب است و عالم بر هواست
بگذر از آب و هوا، جمله خداست»^۶
«عرش را بر آب بنیاد او نهاد
خاکیان را عمر بر باد او نهاد»^۷

در این صورت باید گفت آب پیش از هر خلق و شکلی پدید آمده است.^۸ ارتباط آب و ابر نیز باید از آنجا باشد که در اساطیر ایرانی، خلقت آب از گوهر آسمان فرض شده است.^۹ چنانکه در بندهشن پیدایش ابر، منسوب به خرچنگ آب تخمه است:^{۱۰}
«نه آتش به کار آید این جا نه آب
بود آب از ابر آتش از آفتاب»^{۱۱}

در سرودهای فلسفی ریگ ودا ریشه خدایان ودایی غالباً به عنصر آب نسبت داده می‌شود.^{۱۲} و در اساطیر ایرانی، ایزد نگهبان آب اردویسور آنهاید است که منشأ گسترش‌های مادی است.^{۱۳} تصاویر اساطیری بیشماری مضمون واحدی را مدام بازگو می‌کنند و آن این است که خدایان آب از آب زاده می‌شوند همانند نمف‌ها^{۱۴} یا پریان دریایی که سیمایشان بیانگر گسستگی

دکتر حمیرا زمردی

تجلیات قدس

سراینده هر یک دگرگون سرود
سرودی نو آیین تر از صد درود
چو آن لحن شیرین به گوش آمدش
جگر گرم شد خون به جوش آمدش
بر آن لحن و آواز لختی گریست
دگر باره خندید کاین گریه چیست
شگفتی بود لحن آن زیر و بم
که آن خنده و گریه آرد به هم^{۱۸}

در تورات شاهد حمد و ثناخوانی آبها برای خداوند هستیم.^{۱۹} در متون مزدیسنی نیز به تقدس و پرستش آب اهمّ از آب روان، ایستاده، چشمه، رود، برف و باران اشاره شده است.^{۲۰} از این رو برای آب همچون آتش، نثار و پیشکش می برده اند. «پرواز روح الهی بر سطح آبها» نیز که در تورات مطرح است نشانه بلندی ارج و منزلت آب است و در عرفان بر روی آب رفتن، کرامت اولیا محسوب می شود:
«او چو دیوانه بود از شور عشق
می رود بر روی آب از زور عشق»^{۲۱}

۲. آب رازآموزی، دوباره زایی، جاودانگی. آب جوهر ازلی، عنصر حیات و جاودانگی است. آب و ماه با یکدیگر در ارتباطند و این ارتباط علاوه بر دلالت ماه بر آب به جهت حیات

آب

ی

ادواری، مرگ و رستاخیز آیینی در هر دو مقوله است.

در واقع آب، حیات و جوانی قرین یکدیگرند:

«به جایی رسیدند کآباد بود

یکی خوب فرخنده بنیاد بود

به یک روی دریا و یک روی کوه

برو بر ز نخچیر گشته گروه

درختان بسسیار و آب روان

همی شد دل بهالخورده جوان»^{۲۲}

در اساطیر چین به مقارنهٔ آب، جاودانگی و بودا

برمی‌خوریم^{۲۳} و در آیین میترا، سوما که تجسد باران (آب) است

خدای زندگی و بیمرگی شمرده شده است.^{۲۴} در بندهشن از

چشمهٔ آب بی‌مرگی سخن رفته است که بر پیری چیره می‌شود و

هنگامی که پیرمردی بدین چشمه درشود به صورت جوان پانزده

ساله ای از آن بیرون می‌آید و بی‌مرگ می‌شود.^{۲۵} در اساطیر

چین نیز اعتقاد بر این است که کوه مقدس «کون لون» در غرب،

خاستگاه رود زرد است و سرچشمهٔ چهار رودی است که اگر

کسی از آن بنوشد جاودانه خواهد شد.^{۲۶} در داستان اسکندر و

خضر نیز کاوش آنها را در پی چشمهٔ جاودانگی و آب حیوان در

مغرب زمین می‌بینیم:

«بپرسید هر چیز و دریا بدید

وزان روی لشکر به مغرب کشید

یکی شارستان پیشش آمد بزرگ

بدو اندرون مردمانی سترگ

همه روی سرخ و همه سوی زرد

همه در خور جنگ و روز نبرد

سکندر بپرسید از سرکشان

که ایدر چه دارد شگفتی نشان

چنین گفت با او یکی مرد پیر

که ای شاه نیک اختر و شهرگیر

یکی آبیگرمست زان روی شهر

کز آن آب کس را ندیدیم بهر

چو خورشید تابان بدانجا رسید

بر آن ژرف دریا شود ناپدید

پس چشمه در تیره گردد جهان

شود آشکارای گیتی نهان

وزان جای تاریک چندان سخن

شنیدم که هرگز نیاید به بن

خرد یافته مرد یزدان پرست

بدو در یکی چشمه گوید که هست

گشاده سخن مرد با رای و کام

همی آب حیوانش خواند به نام

چنین گفت روشن دل پر خرد

که هرک آب حیوان خورد کی مُرد

ز فردوس دارد بر آن چشمه راه

بشوید بر آن تن بریزد گناه

بپرسید پس شه که تاریک جای

بدو اندرون چون رود چارپای

چنین پامسخ آورد یزدان پرست

کز آن راه بر کسره باید نشست

فرود آمد و بامداد پگاه

به نزدیک آن چشمه شد بی سپاه

که دهقان ورا نام، حیوان نهاد

چو از بخشش پهلوان کرد یاد

همی بود تا گشت خورشید زرد

فرو شد بر آن چشمهٔ لاژورد

ز یزدان پاک آن شگفتی بدید

که خورشید گشت از جهان ناپدید

ورا اندران خضر بد رای زن

سر نامداران آن انجمن

سکندر بیامد به فرمان اوی

دل و جان سپرده به پیمان اوی

بدو گفت کای مرد بیدار دل

یکی تیز گردان بدین کار دل

اگر آب حیوان به چنگ آوریم

بسی بر پرستش درنگ آوریم

نمیرد کسی کو روان پرورد

به یزدان پناهد ز راه خرد

چو لشکر سوی آب حیوان گذشت

خروش آمد الله اکبیر ز دشت

چو از منزلی خضر برداشتی

خورشها ز هرگونه یگذاشتی

همی رفت ازین سان دو روز و دو شب

کسی را به خوردن نجنبید لب

سه دیگر به تاریکی اندر دو راه

پدید آمد و گم شد از خضر شاه

بیمبر سوی آب حیوان کشید

سر زندگانی به کیوان کشید

بر آن آب روشن سر و تن بشست

نگهدار جز پاک یزدان نجست

بخورد و برآسود و برگشت زود

ستایش همی بافرین بر فرزند^{۲۷}
 «سایه نشینی نه فن هر کس است
 سایه نشین چشمه حیوان بس است»^{۲۸}
 «پی بر پی او نهاد و بشتافت
 در تشنگی آب زندگی یافت»^{۲۹}
 «دهان زهدم ارچه خشک خانی است
 لسان رطبم آب زندگانی است»^{۳۰}
 «نوشتی آب حیات از این ابیات
 زنده مانی چو خضر از آب حیات»^{۳۱}
 ای به خضر و سکندری مشهور
 مملکت را ز علم و عدل تو نور
 زاهنی گر سکندر آینه ساخت
 خضر اگر سوی آب حیوان ساخت
 گوهر آینه است سینه تو
 آب حیوان در آینه تو^{۳۲}
 «چون نشان یابم از آب زندگی
 سلطنت دستم دهد در بندگی»^{۳۳}

در تاریخ ادیان، آب دربرگیرنده مفهوم زندگی دوباره است زیرا در پی هر نستی میلادی تازه است و غوطه زدن در آب، رمز رجعت به حالت پیش از شکل پذیری و تجدید حیات کامل و زایشی نو است. زیرا هر غوطه وری برابر با انحلال صورت و استقرار مجدد حالت نامتعین مقدم بر وجود است و خروج از آب، تکرار عمل تجلی صورت در آفرینش کیهان.^{۳۴} به همین خاطر تشرقات آیینی در آیین میترای و دین مسیح به شرط غسل تعمید صورت می گیرد و با این کار، تازه کیش می پذیرد که اسرار جمع را بر ناآشنایان فاش نکند تا شایسته زندگی ابدی گردد.^{۳۵} در حقیقت غسل تعمید نمودگار رستاخیز و مرگ عرفانی است و نشانه تبدل، استحاله، خداگونگی یا ولادت خدا در انسان و نیز نشأة انسان در خداست.^{۳۶} در آیین زرتشت نیز نوشیدن عصارة الهی سومه و هومه زندگانی را به واقعیت مطلق و حیات جاوید مبدل می سازد^{۳۷} و در متون ادبی مورد بحث ما به این آیین اشاره شده است:

«سپینود را پیش او برد شاه
 بیاموختش دین و آیین و راه
 بشستش بدین به و آب پاک
 ازو دور شد گرد و زنگار و خاک»^{۳۸}

خسرو پرویز نیز هنگام کشته شدن به دست جلادان و به دستور پسرش شیرویه به نحوی آیینی به وساطت آب توبه می کند:

«ابسا جامه و آبدستان و آب

همی کرد خسرو به بردن شتاب
 چو برسم بدید اندر آمد به واژ
 نه گاه سخن بود و گفتار و ژاژ
 چو آن جامه ها را بپوشید شاه
 به زمزم همی توبه کرد از گناه^{۳۹}
 و خضر برای دست یافتن به جاودانگی خود را به آب شستو
 می دهد:

«بیمبر سوی آب حیوان کشید
 سر زندگانی به حیوان کشید
 بر آن آب روشن سر و تن بشست
 نگهدار جز پاک یزدان نجست
 بخورد و بر آسود و برگشت زود
 ستایش همی بافرین بر فرزند^{۴۰}»

فرایند قدسی تطهیر به آب و آیین وضو و غسل که با آب صورت می گیرد برای پرستش بایسته است چنانکه اوپانیساد به لزوم آن اشاره دارد: «و چون برای پرستش، آب ضروری است؛ آب پیدا شد پس در این فکر شد که چون من قصد پرستش دارم این آب برای من پیدا شده است.»^{۴۱} همچنین در شاهنامه این تظاهر قدسی خصوصاً در باب کیخسرو نمایان است:

«پس آگاهی آمد ز فرخ زریر
 به مادر که فرزند شد تاجگیر
 نیایش کنان شد سر و تن بشست
 به پیش جهاندار آمد نخست^{۴۲}
 «جهاندار یک شب سر و تن بشست
 بشد دور با دفتر زند و است
 همه شب به پیش جهان آفرین
 همی بود گریبان و سر بر زمین
 همی گفت کین بنده ناتوان
 همیشه پر از درد دارد روان ...»^{۴۳}
 «چو خورشید بر چرخ بنمود پشت
 شب تیره شد از نمودن درشت
 شهنشاه ایران سر و تن بشست
 یکی جایگاه پرستش بجست
 ستایش همی کرد بر کردگار
 از آن شادمان گردش روزگار»^{۴۴}
 «بدو گفت ما همچنین بر دو اسب
 بتازیم تا خان آذر گشسپ
 سر و تن بشویم با پا و دست
 چنانچون بود مرد یزدان پرست
 بباشیم بر پیش آتش بپای
 مگر پاک یزدان بود رهنمای
 پر از بیم دل یک به یک پر امید
 برفتند با جامه های سپید ...»^{۴۵}

همچنین در روایات مزدیسنی مندرج است که: «ناپاکی و هر چه را از تن زنده جدا شود به آب برند».^{۴۶}

«ز خون تشست پر مایه کردند پاک
 بشستند روشن به آب و به خاک»^{۴۷}

در خصوص رابطه قدسی آب و جاودانگی اشاره به تمثیل راز آموزانه نیلوفر بایسته است. مطابق اساطیر هند، برهما درون نیلوفر آبی شناور بر امواج آب می خوابد و با شکفتن نیلوفر بیدار شده و همه چیز دوباره آفریده می شود.^{۴۸} از آن جا که نیلوفر با طلوع خورشید سر از آب برمی آورد و با غروب آن افول می کند می توان آن را به جهت ارتباطش با آب نمادی دیگر از زایش دوباره و مردن پیش از مرگ طبیعی دانست:

«نیلوفر از آفتاب گلرنگ
 بر آب سپر فکند بی جنگ»^{۴۹}
 «چو عاجز گشت ازین خاک جگر تاب
 چو نیلوفر سپر افکند بر آب»^{۵۰}

آب در بُعد رمزآموزانه خود با ماه و مار (ازدها) پیوندی می یابد زیرا این هر سه، نشانه نوزایی و ضرباهنگ حیات محسوب می شوند^{۵۱} و رابطه مار و ماه به جهت پیشگویی و غیب آموزی آن دو است. از این روست که پیشگویی و غیب آموزی در مجاورت آب صورت می گرفته و اعتقاد بر این بوده است که قدرت غیب آموزی از آب نشأت می گیرد.^{۵۲} همچنین در سینا درمان و شفای دردها به آب منتسب است.^{۵۳} و این باور مرهون ارزش قدسی آب به عنوان جهان آفرینی این عنصر است. این فرایند قدسی یعنی ارتباط مار و آب و فال گرفتن در مجاورت آب در متون بسیاری به طرزی ناخودآگاه از ذهن شاعر گذشته است:

«دوستی از دشمن معنی مجوی
 آب حیات از دم اقمی مجوی»^{۵۴}
 «سرو نازنده پیش چشمه آب
 بهتر از راستی ندید جواب»^{۵۵}

۳. آب و جاندار پنداری (آنیمیسم). زنده بینی و جاندار پنداری آب مرهون ارزش قدسی آن به عنوان عنصر بنیادین در چرخه آفرینش است. در مینوی خرد بر مراقبت از آب و آسایش این عنصر تأکید شده است.^{۵۶} اشاره به ریاضت کشیدن آنها نیز از مندرجات ریگ وداست^{۵۷} و لزوم پاک داشتن و پرهیز از آلودن و آزدن آب در اساطیر مزدیسنی و بین النهرینی به چشم می خورد.^{۵۸} همچنین تورات در مواردی به تسبیح گفتن آنها برای خداوند اشاره می کند.^{۵۹} در برخی از متون ادبی، این زنده بینی خاطر نشان شده است:

«یکی کوه دید از برش لاژورد
 یکی خانه بر سر زیاقوت زرد
 همه خانه قنديلهاي بلور
 میان اندرون چشمه آب شور
 هر آن کس که رفتی که چیزی برد
 و گر خاک آن خانه را بسپرد
 همه تنش بر جای لرزان شدی
 وزان لرزه آن زنده ریزان شدی

از: آتش، باد، آب و خاک. این سلسله مراتب در سخن نظامی چنین نمودار شده است:

«در گردش روزگار دیر است
کاتش زبر است و آب زیر است»^{۶۶}

۳. آب و انسان. مطابق روایات ایرانی نخستین آفرید آب سرشکی بود و پس از آفرینش آسمان و زمین و گیاه در ششمین مرحله نوبت به آفرینش انسان نخستین (کیومرث) می رسد. مؤلف بندهشن وجه تشابه گیتی و مردم را در آفرینش نخستین همه چیز از آب سرشکی بیان می کند.^{۶۷} از این رو می توان اظهار کرد که در روایات ایرانی نیز آفرینش انسان در زنجیره آفرینش به آب بازمی گردد:

«آبی انداختند و مردم شد
آب انداخته بسی گم شد»^{۶۸}
«گه از خاکی چو گل رنگی برآرد
گه از آبی چو ما نقشی نگارد»^{۶۹}
«تو اگر آلوده گر بساک آمدی
قطره آبی که بسا خاک آمدی
قطره آب از قدم تافرق درد
کسی تواند کرد با دریا نبرد
گر تو عمری در جهان فرمان دهی
هم بسوزی هم به زاری جان دهی»^{۷۰}
«گفت چون حق می دمید این جان پاک
در تن آدم که آبی بسود و خاک
خواست تا خیل ملایک سر به سر
نه خیر یابند از جان نه اثر»^{۷۱}

۴. آب و خون. زادسپرم به وجود چهار آب در تن اشاره می کند که عبارتند از خون، بلغم، زرداب و سودا.^{۷۲} در روایات معادشناسی ایرانی می بینیم که هر مزد به هنگام رستاخیز، استخوان را از زمین، موی را از گیاه، جان را از باد و خون را از آب می خواهد.^{۷۳} مؤلف بندهشن خون در تن را چون آب می داند^{۷۴} و زادسپرم آب را نگهدارنده خون شمرده است.^{۷۵} از این روست که در سخن عطار به جهت همانندی خون و آب به جای عنصر آب، خون جایگزین شده است:

«باد و خاک و آتش و خون آورد
سر خویش از جمله بیرون آورد»^{۷۶}

یادداشت ها

۱. ویو، ژ، فرهنگ اساطیر مصر، ص ۳۵، ایونس، ورونیکا، ص ۴۳؛ زیران، ف، فرهنگ اساطیر آشور و بابل ص ۵۸، ۵۹؛ فاطمی، سعید، اساطیر یونان و مصر، ص ۱۶ و ۱۷؛ در اساطیر مصر می خوانیم: «نخست جهان از اقیانوس آغازین پُر بود و این اقیانوس نون (Nan) نام داشت. نون همه جاگیر و همانند تخم کیهانی بود راکد و بی جنبش» و در اساطیر هند آمده است: «در آغاز هر گردش دورانی آفرینش آبهای سیلابی بزرگ جهان را در خود می گیرد و مشهورترین اسطوره های شرح توالی آفرینش نون این است که طی آن تخم زرین جهان هزارسال بر آبها شناور بود و پس از آن منفجر شد و جهان از آن پدید آمد و به دو نیمه نر و ماده تبدیل شد.» همچنین در اساطیر

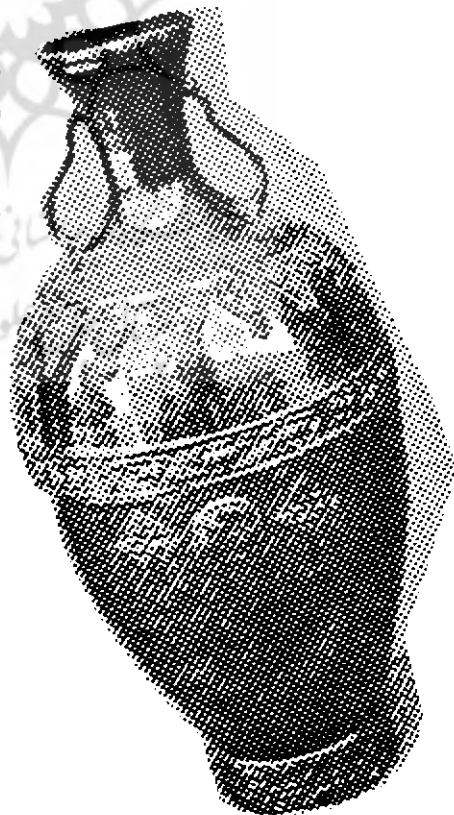
خروش آمد از چشمه آب شور
که ای آرزومند چندین مشور
بسی چیز دیدی که آن کس ندید
عنان را کنون باز باید کشید
کنون زندگانیت کوتاه گشت
سر تخت شاهیت بی شاه گشت»^{۶۰}
«ترسم این چرگن نمونه خصال
آرد آلودگی به آب زلال»^{۶۱}
«آب که آسایش جانها در اوست
کشتی داند چه زیانها در اوست»^{۶۲}

همچنین در اساطیر ژاپن حکایت عشق زنی به مردی راهب دیده می شود که راهب شرط می کند که اگر زن خواستار اوست باید از دریاچه عبور کند و زن چون چنین می کند گرفتار توفان شده، غرق می گردد. از این رو هر سال به هنگام سالگرد وفات آن زن در دریاچه توفانی برپا می شود که بازتاب عشق عمیق زن به راهب است. پس طغیان رودخانه (آب) دلالت بر شعور و جانداری آن نسبت به مرگ مظلومانه زن است.^{۶۳}

ب. آب و ارتباطهای دوگانه:

۱. آب و زمان. در تاریخ ادیان اعتقاد بر این است که زمان در مورد آب، خواب آلود است.^{۶۴} اما به اعتقاد ما مطابقت نام آب با یکی از روزهای ماه^{۶۵} (آبان روز)، اصلی است که نمایانگر اهمیت و قداست این عنصر تلقی می شود.

۲. آب و عناصر دیگر. ترتیب عناصر اربعه عبارت است



- آشور می بینیم که: «از آمیزش آب شیرین (ابسو) و شوراب (تیامت) همه آفریدگان پدید می آیند که در رأس آنان ایزدانند. اِپسو نوعی مغاک بود پر از آب که گرد زمین را فرا گرفته بود. چشمه هایی که از سطح زمین سر بر می آوردند از اِپسو ناشی می شدند و تیامت چهره شخصیت یافته دریا بود که جهان را زاده
۲. ریگ ودا، ماندالای دهم، سرود ۱۲۹ (سرود خلقت)
 ۳. فرنیخ دادگی، بندهشن، ص ۳۹
 ۴. روایت پهلوی، ص ۵۴
 ۵. عطار، منطق الطیر، ص ۴۹
 ۶. همان، ص ۷
 ۷. همان، ص ۱
 ۸. در قرآن کریم نیز به این مقوله اشاره شده است: «وجعلنا من الماء کل شیء حی». و از آب هر چیزی را جاندار و زنده قرار دادیم. (انبیاء/ ۳۰)
 ۹. فرنیخ دادگی، بندهشن، ص ۴۰
 ۱۰. همان، ص ۶۳، ۶۴
 ۱۱. نظامی، خردنامه، ص ۱۸۶
 ۱۲. جلالی نائینی، در مقدمه ریگ ودا، ص ۴۵
 ۱۳. یشت ها، آبان یشت، بند اوک
14. Nymphe
۱۵. الیاده، میرچا، رساله در تاریخ ادیان، ص ۲۰۲
 ۱۶. ورونیکا، ایونس، اساطیر هند، ص ۲۱۴
 ۱۷. پیگوت، ژولیت، اساطیر ژاپن، ص ۳۲، در اساطیر ژاپن به ازدواج پری دریایی با شاهزاده ای اشاره شده که پس از به دنیا آوردن نوزاد پسری به دریا بازگشته، شاهزاده را تنها می گذارد. در اخبار الزمان مسعودی نیز چنین حکایتی در باب پری دریایی نقل شده است.
 ۱۸. نظامی، خردنامه، ص ۲۰۵
 ۱۹. عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۱، آیه ۲
 ۲۰. میرفخرایی، مهشید، آفرینش در ادیان، ص ۱۱۹
 ۲۱. عطار، منطق الطیر، ص ۱۵۳.
 ۲۲. فردوسی، ج ۳، ص ۱۰۳؛ این عبارت اسرار التوحید نیز مضمّن همین معنی است: «با خود گفتم هر کجا که سبزی باشد آب بود و هر کجا آب باشد ممکن که آدمی بود. (محمد بن منور، اسرار التوحید، باب دوم، ص ۵
 ۲۳. کریستی، آنتونی، اساطیر چین، ص ۱۰۰.
 ۲۴. ورمازرن، آیین میترا، ص ۱۹
 ۲۵. فرنیخ دادگی، بندهشن، ص ۱۳۷
 ۲۶. کریستی، آنتونی، همان، ص ۱۱۳، ۱۱۴
 ۲۷. فردوسی، ج ۷، ص ۸۱-۷۹
 ۲۸. نظامی، مخزن الاسرار، ص ۱۴۵، و رک ص ۳۰، ۳۳، ۱۵۵
 ۲۹. همان، لیلی و مجنون، ص ۲۱۲، و رک ص ۱۰، ۳۱، ۳۶، ۲۴۶، ۲۷۴
 ۳۰. همان، خسرو و شیرین، ص ۲۴، و رک ص ۵۰، ۱۶۷
 ۳۱. همان، هفت پیکر، ص ۳۶۷
 ۳۲. همان، ص ۳۱
 ۳۳. عطار، منطق الطیر، ص ۴۵؛ و رک ص ۲۳۸، ۲۳۹
 ۳۴. الیاده، میرچا، رساله در تاریخ ادیان، ص ۱۸۹
 ۳۵. ورمازرن، مارتن، آیین میترا، ص ۱۵۲، ۱۵۶، الیاده، میرچا، آیین ها و نمادهای آشناسازی، ص ۲۲۳
 ۳۶. ستاری، جلال، مدخلی بر رمزشناسی عرفانی، ص ۷۶
 ۳۷. الیاده، میرچا، رساله در تاریخ ادیان، ص ۱۶۷
 ۳۸. فردوسی، ج ۷، ص ۴۴۱
۳۹. همان، ج ۹، ص ۲۸۲
 ۴۰. همان، ج ۸، ص ۸۱
 ۴۱. اوپانیشاد، ص ۳
 ۴۲. فردوسی، ج ۱، ص ۸۰
 ۴۳. همان، ج ۵، ص ۳۵۹
 ۴۴. همان، ص ۳۳۳
 ۴۵. همان، ص ۳۶۴، ۳۶۵، و رک ص ۱۴۱، ۳۸۱، ۴۱۳
 ۴۶. زند و نندیداد، ص ۶۹، سطر ۶؛ زند خرده اوستا، ص ۷۰، ص ۱۹، ۲۰؛ به نقل از خانم دکتر کتابون مزدابور در ذیل شایست نشایست، ص ۹۲
 ۴۷. فردوسی، ج ۹، ص ۲۱۷
 ۴۸. ایونس، ورونیکا، اساطیر هند، ص ۴۰، ۴۱
 ۴۹. نظامی، لیلی و مجنون، ص ۹۶
 ۵۰. همان، خسرو و شیرین، ص ۴۴
 ۵۱. الیاده، میرچا، رساله در تاریخ ادیان، ص ۲۰۵؛ دوبرکور، رمزهای زنده جان، ص ۵۳
 ۵۲. الیاده، میرچا، ص ۱۷۲، ۲۰۰، اساطیر آشور، ص ۸۲
 ۵۳. یسنا، هات ۵۲، بند ۲
 ۵۴. نظامی، مخزن الاسرار، ص ۱۵۵
 ۵۵. همان، هفت پیکر، ص ۱۹۰
 ۵۶. مینوی خرد، ص ۴۶، ۶۹
 ۵۷. بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، ص ۱۶۴
 ۵۸. یشت ها، خورشید یشت، بند ۲؛ زادسپرم، گزیده های زادسپرم، ص ۷؛ مک کال، هنریتا، اساطیر بین النهرین، ص ۷۲
 ۵۹. عهد عتیق، مزامیر داود، مزمو ۹۳، آیه ۴؛ برشیت ربا، ۱: ۵؛ گنجینه تلهود، ص ۸۷
 ۶۰. فردوسی، ج ۷، ص ۸۸
 ۶۱. نظامی، هفت پیکر، ص ۲۰۷
 ۶۲. همان، مخزن الاسرار، ص ۱۲۵
 ۶۳. پیگوت، ژولیت، اساطیر ژاپن.
 ۶۴. الیاده، میرچا، رساله در تاریخ ادیان، ص ۲۴۹
 ۶۵. روایت پهلوی، ص ۸۸
 ۶۶. نظامی، لیلی و مجنون، ص ۳۲
 ۶۷. فرنیخ دادگی، بندهشن، ص ۳۹، ۴۰، ۱۲۳
 ۶۸. نظامی، هفت پیکر، ص ۱۸
 ۶۹. همان، خسرو و شیرین، ص ۴
 ۷۰. عطار، منطق الطیر، ص ۱۲۹
 ۷۱. همان، ص ۱۸۱
 ۷۲. زادسپرم، گزیده های زادسپرم، ص ۴۵
 ۷۳. فرنیخ دادگی، بندهشن، ص ۱۴۶؛ زادسپرم، گزیده های زادسپرم، ص ۵۷
 ۷۴. همان، ص ۱۲۳
 ۷۵. زادسپرم، گزیده های زادسپرم، ص ۵۷
 ۷۶. عطار، منطق الطیر، ص ۷
- منابع
۱. الیاده، میرچا، آیین ها و نمادهای آشناسازی، ترجمه نصرالله زنگویی، آگاه، ۱۳۶۸

۲. همان، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، سروش، ۱۳۷۲
۳. اوبانیساد، ترجمه شاهزاده محمد داراشکوه فرزند شاه جهان، به اهتمام دکتر تاراچند و سید محمدرضا جلالی نائینی، کتابخانه طهوری
۴. ایونس، ورونیکا، اساطیر مصر، ترجمه باجلان فرخی، نشر اساطیر، ۱۳۷۵
۵. همان، اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، اساطیر، ۱۳۷۳
۶. بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، نشر چشمه، ۱۳۷۵
۷. پیگوت، ژولیت، اساطیر ژاپن، ترجمه باجلان فرخی، نشر اساطیر، ۱۳۷۳
۸. دیووکور، مونیک، رمزهای زنده جان، ترجمه جلال ستاری، نشر مرکز، ۱۳۷۳
۹. روایت پهلوی، ترجمه دکتر مهشید میرفخرایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷
۱۰. ریگ ودا، به اهتمام دکتر سید محمدرضا جلالی نائینی، نشر نقره، ۱۳۷۲
۱۱. زادسپرم، گزیده‌های زادسپرم، ترجمه دکتر محمدمتقی راشد محصل، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶
۱۲. زیران، ف، گ لاکوته، ل. دلپورت، فرهنگ اساطیر آشور و بابل، ترجمه دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور، فکر روز، ۱۳۷۵
۱۳. ستاری، جلال، مدخلی بر رمزشناسی عرفانی، نشر مرکز، ۱۳۷۲
۱۴. شایست نشایست، ترجمه دکتر کتیون مزداپور، مؤسسه مطالعات و تحقیقات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹
۱۵. عطار، فریدالدین، منطق الطیر، به اهتمام دکتر سیدصادق گوهرین، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵
۱۶. عهد عتیق (کتاب مقدس تورات)، انجمن بخش کتاب مقدس در میان ملل
۱۷. فردوسی، شاهنامه، ج ۱، ۳، ۵، ۷، چاپ مسکو، ۱۹۶۶
۱۸. فرنیخ دادگی، بندهشن، ترجمه دکتر مهرداد بهار، توس، ۱۳۶۹
۱۹. قرآن کریم.
۲۰. کریستی، آنتونی، اساطیر چین، ترجمه باجلان فرخی، اساطیر، ۱۳۷۳
۲۱. محمدبن سحر، اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابوسعید، به اهتمام دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، آگاه، ۱۳۶۶
۲۲. مک کال، هنریتا، اسطوره‌های بین‌النهرینی، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، ۱۳۷۵
۲۳. میرفخرایی، مهشید، آفرینش در ادیان، مؤسسه مطالعات و تحقیقات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶
۲۴. مینوی خرد، ترجمه دکتر احمد تفضلی، توس، ۱۳۶۴
۲۵. نظامی گنجوی، خمسة نظامی (مخزن الاسرار، لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، هفت پیکر، خردنامه، شرف‌نامه)، به اهتمام مرحوم استاد وحید دستگردی، نشر علمی، ۱۳۶۳
۲۶. ورمازرن، آیین میترا، ترجمه نادر بزرگ‌زاد، نشر چشمه، ۱۳۷۲
۲۷. ویو، ژ، فرهنگ اساطیر مصر، ترجمه دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور، فکر روز، ۱۳۷۵
۲۸. یسنا، گزارش پورداود، ج ۱ و ۲، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶
۲۹. یشت‌ها، گزارش پورداود، ج ۱ و ۲، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷

